

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۱۰ جنوری ۲۰۰۹

نویسنده گرانقدر افغان، جناب حمید عطاء ادم!
نوشته افشاء گر و رقت برانگیز تان را دریافته و با کمال میل به نشرش می پردازیم. این سومین مقاله جناب عالیست، که دریافت نموده و نشر می کنیم. بدین وسیله تشریف آوری شما را در حلقه نویسندگان گرانمایه پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" خیر مقدم گفته و آرزو مندیم که همکاریهای خود را با ما ادامه بدهید.

بر مراد و سرفراز باشید، و همیشه دست به قلم!

با تقدیم محبت

پورتال AA-AA

حمید عطا ادم

۱۰ جنوری ۲۰۰۹

قاتلین در لباس فرشته و مظلومانی متهم به جنایت

طعم درد را کسی داند که از درد تجربه ای داشته باشد
قبل از اینکه بر اصل موضوع بپردازم میخوام قصه ای را که شمه ای خیلی خردی از موضوع بحثم را مجسم میسازد یاد کنم .

یادم است زمانی که خیلی کوچک بودم قبل از اینکه به مکتب شامل کردم - شاید پنج سالی داشتم - مادرم مریض شده بود و پدرم جهت تداوی وی را به شهر برد (از پغمان) آن شب آنها نتوانستند بخانه بیایند. کاکایم با خانمش همراه ما بودند، شب بعد از نان من و برادرم که چهار سال بزرگتر از من بود در جاهای خود افتیدیم تا بخوابیم... اما دردی مرا در خود میپیچید و برادرم را هم.

گره نامرئی گلویم را میفشرد دانه های اشکم آمد و بزودی بختی بدل شد که نرمه های گوشم را در خود گرفت و بالاخره آن عقده ای که گلویم را میفشرد با صدای هق هقم منفجر شد. صدای برادرم هم بلند بود، گریه کردیم چون آن شب شاید بار اول بود که هنگام خواب صدای پدر و مادرم را نمی شنیدیم. کاکایم ما را دوباره از جاهییمان بلند کرد و کوشید ارامان کند، لحظاتی ارام میشدیم ولی دوباره قلبم بشکلی با بیقراری میتپید، آخر مادر و پدرم با ما نبودند. دوباره بجای خواب خود رفتیم و باز هم همان بغ و همان اشک.

آنقدر گریه کردیم که بالاخره کاکایم هم شاید که خسته شده بود ما را رها کرد که بگرییم تا اینکه خوابما برد. فردای آنشب پر از کابوس پدر و مادرم آمدند و بیقراری ما تمام شد، قلبما راحت گرفت : پدر و مادر ما با ما بودند و ما در کنارشان خود را راحت احساس کردیم.

این قصه واقعاً چیزی درد ناکی نیست چون والدینی از اولادهایش برای یکشب روی ضرورتی دور گردیده بودند و فردایش قصه تمام شد. ولی اگر آن درد لحظه خواب خود را در مقابل واقعه زیر در مقایسه قرار دهم آنگاه قوت درد و عظمت مصیبت را میتوان مجسم کرد، و قصه ازین قرار است.

هفته دوم سال ۲۰۰۹ میلادی است در تمام دنیایی که سال عیسوی را مورد اعتبار قرار میدهند، مردم خستگی های جشن سال نو را بدر میگردند؛ خستگیهای رقصها، آتش بازی ها ، مستی های روز و شب های رخصتی سال نو را. اما در گوشه ای از این عالم، مستی هایی بنوع دیگری هنوز هم دوام داشت ، آتشبازی هایی هنوز زمین و زمان را در بر میگرفت و عده ای هم برای ابد

آنجا **غزه** بود، جایی که بزرگترین کثافت سکانی دنیا را در خود دارد، جایی که از مدت یکسال و زیاده در محاصره شدید اقتصادی قرار داده شده بود، جایی که بگفته خیلی غیرعرب ها و غیرمسلمانان بنام بزرگترین بازداشتگاه دنیا نامیده شده است، (از جمله مسؤول خارجی واتیکان و جان ماری لویان رهبر سیاسی در فرانسه) در آنجا بد مستانی در نشئه دگری بودند و آتشباری های شان تر و خشک را میسوختاند. و هم آن واقعه که جزئی از عملیات اخلاقی شان بود (ایهود باراک در یکی از بیانیه های جنگی خود در همین روز ها گفت که : ما این جنگ را با اخلاق بلند به پیش میبریم !!) اجراء شد و توسط مؤسسات کمک رسانی صلیب سرخ و هلال احمر کشف گردید. (البته هنوز از تمام جنایات پرده برداشته نشده، طبعاً امثله زیادی بعد از فرونشست گرد و غبار این جنگ که میتوان به آن تروریزم مدرن و دولتی گفت، دیده و گفته خواهد شد.)

در غزه چنانچه در گزارشات خبری آمده شهرکی است بنام "حی الزیتون" (ناحیه زیتون). قوتهای **با اخلاق** در آن شهرک در خانه چند عضو فامیل را میکشند و اطفالی که از تیررس شان خطا میروند زنده مانده اند. در آنجا از جانب عساکر مهاجم اسرائیلی کسی حق نداشت، تا کسی را کمک کنند یا کشته ای را بخاک کند یا بداد زخمی برسد و شاید همه باهم در سرنوشت سیاه شریک بودند و کسی از خود فارغ نبود تا بداد دیگری برسد.

ان اطفال معصوم برای چهار روز در کنار اجساد والدین و اقارب شان بدون اینکه غذا و نوشیدنی کافی داشته باشند بسر میبرند، درین ۴ روز بخاطری که این منطقه از سوی **اخلاقمندان!!** ممنوعه قرار داده شده بود، کسی حتی مؤسسات خیریه هم جرأت آمدن به آنجا را نداشتند. تا اینکه بالاخره منسوبین سره میاشت و صلیب سرخ بعد از اعلان سه ساعته آتشباری از سوی اسرائیلی ها بعد از ۱۰ روز خراب و دمار، خود را بدانجا رساندند و از آن واقعه درد آور پرده برداشتند. اطفال معصوم در کنار جسد اقاربشان ۴ روز و شب با حالت وحشت زده بسر میبردند و کسی نیست تا اقلاً لقمه نانی برایشان بدهد، یا اجساد عزیزان آغشته بخونشان را از چشمان وحشت زده شان دور نماید. آن اطفال معصوم که بر خلاف اراده پیامبران خون و آتش زنده مانده بودند، هر لحظه ای که آن اجساد را میدیدند چه احساسی میکردند؟ آن چه دردی بوده باشد که آنها آنرا چشیدند؟ آن چه وجدانی بود که بر آن معصومان این حالت را آورد؟ من که درد نبودن یک شب والدینم را حس کرده بودم، حتی تصور آنرا ندارم که چگونه روزها و شبها طفلکائی بر جسد سرد و بی رمق والدینشان میدیدند و ناله و نوحه میکردند؟

شاید بهترین جوابی که به این حالت استفهام آمیز تاحال داده شده است همان اظهارات آقای "جون جینگ" مسؤول کمیته "اونروا" مربوط بسازمان ملل متحد در غزه باشد، که در مصاحبه خود با جریده "لوموند" فرانسوی بیان داشته :

آنانی که در غزه نیستند، مشکل است تا بتوانند عمق هول و درد مردم غزه را تصور کنند، جایی که هر ساعت مردمانی بدون سبب کشته میشوند.

این یکی از هزاران قصه درد مردم فلسطین است که طی حدود یک قرن (از ابتدای استعمار انگلیس و مابعد آن) میکشند. ولی درین میان اکنون که افتضاحات و جنایات ضد قوانین بشری ، نه بشهادت عربها یا آسیایی ها ، بلکه به شهادت حتی اروپائیان و امریکائیانی که در غزه شاهد بوده اند و از آن وقایع چیزهایی دیدند ، ثبت گردیده است، چرا وجدان های رسمی خیلی از کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا بحرکت نیفتید؟

قصر سفید در مرگ پشک آقای جورج بوش در همین روزهای جنگ بر علیه غزه سوگ اعلان کرد، اما بر قتل صدها انسان بیگناه حتی آهی هم نکشیده، بلکه اظهار رضایتش را نیز نشان میدهند؟! قتل حدود ۱۰۰ نفر از اطفال و پناهجویان در داخل مکتب " فاخوره" مربوط به مؤسسه کمک رسانی ملل متحد "اونروا" که از طرف ملل متحد و با اطلاع اسرائیلی ها بحیث پناهگاه اعلان گردیده بود، هم بر وجدان قصرسفید و جامعه بین المللی تأثیری نکرد! به بهانه های مختلفی مانع تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد میشدند ولی در نهایت در مقابل آن همه فجایع شورای امنیت مقاومت نتوانست بکند و بعد از تول و ترازوهای مکارانه و با کم و زیاد کردنها فیصله آتش بس را به بیرون کشیدند ، بگونه ای که تصور میشود جنگ میان دو قدرت و دو کشور با امکانات نسبی مساوی و اجرای اعمال مشابه صورت گرفته باشد. ولی با اینهم فیصله شورای امنیت ملل متحد با لگد اسرائیلی کوبیده شد و "بان کی مون" هم از اینکه فیصله شورای امنیت عملی نشد اظهار تأسف ، بلی اظهار تأسف نمود و تمام!!

عملاً باشندگان کره زمین نظر به شکل و نسب شان به شریف زادگان و گزیده های الهی در مقابل انسان های حقیر و بردگان برای این فرزندان الهی مبدل گردیده اند. از همینروست که عده ای مافوق تمام قوانین و تعهدات بین المللی

قرار دارند و هرگز دست قانون بگردنشان نمیرسد. اگر فیصله های شورای امنیت سازمان ملل متحد را از نظر بگذرانیم، دیده میشود که در یک قضیه (فلسطین) دهها فیصله شورای امنیت از طرف واشنگتن ویتو گردیده است، که تقریباً نیمه تمام فیصله های مجموعی شورای امنیت را تشکیل میدهد. و اگر از ساطور ویتو امریکا نجات پیدا نموده باشد باز هم توسط اسرائیل لگد مال گردیده و به روی اکثریت مطلق کشورهای جهان ریشخند زده، آن فیصله ها را پاره پاره نموده اند.

در بلجیم که محکمه ظاهر را زیر نام دفاع از حقوق بشر تشکیل گردیده و محاکماتی را هم در رابطه به کشورهای عقب افتیده در آن انجام داده بودند، وقتی قضیه شارون سفاک و دوسیه "صیراء" و "شتیلاء" به آجا برده شد، نظر بقوت و اسناد قوی موجود که امکان بهانه گیری محکمه در آن خیلی ناچیز بود، تصمیم گرفتند تا بساط محکمه را بکلی ببندند. اینست وجدان و ضمیر منافقانه عده ای در روی زمین.

درین دنیا وقتی چنین حالاتی دیده میشود و وقتی دیده میشود که در کنار این همه بیعدالتی و تمیز نژادی که صورت میگیرد باز هم منافقانه پرچم دیموکراسی و دفاع از حق انسان را بلند میکنند، انسان را وامیدارد تا معتقد به این شود، که در فرهنگ این اشرافان مفهوم انسان به آدمیان مخصوصی اطلاق شده و آدمیان دیگری از این صفت بدورند!

و گاهی هم منافقانه جوازی را زیر نام های براق حقوق انسان و به افراد و اشخاصی میدهند که در غالب روی ملاحظات نامناسب و شاید غیر اخلاقی گره خورده باشد. در این میان به واقعه ای که درین روزها در فرانسه صورت گرفته و باز هم قهرمان آن یک فلسطینی است اشاره میدارم :-

دکتر "سحر خلیفه" نویسنده شناخته شده در فرانسه است که نوشته اش زیر عنوان "بهار داغ" توانست ۷۰٪ آرای خوانندگان را کسب نماید و به ۱۳ زبان در دنیا ترجمه گردیده و در نتیجه جاززه ادبی "سیمون دو بووار" سال ۲۰۰۹ را توسط وزارت فرهنگ فرانسه در همکاری با مؤسسه نشراتی کالیمار که یکی از بزرگترین مؤسسات نشراتی در اروپاست، مستحق شود. اما کمیته اعطای جاززه یک خانم اسرائیلی را بنام "چیفا گرین فیلد" نیز به بهانه کمک به صلح در شرق میانه، همراه با وی در این جاززه شریک ساختند.

خانم "سحر خلیفه" در صحبتی با "جزیره نت" که بروز چارشنبه ۷ / ۱ / ۲۰۰۹ نشر شد از قبول نکردن این جاززه یاد آوری کرده، اظهار داشت که تصمیمش را به اطلاع رئیس کمیته اهدای جاززه کتباً رسانیده است. وی علت عدم قبول این جاززه را چنین بیان میدارد :

« در صورتی که کار من به صفت یک خانم فلسطینی الاصل مورد قبول اکثریت قبول میگردد، چرا یک خانم اسرائیلی را زیر شعار کمک به صلح بامن شریک میکنند؟ مگر این تنقیص از مقام من ب حساب یک اسرائیلی نیست؟ صلح که با دادن جاززه ها بر پا نمیشود، و اگر با این نفاق اروپایی باز هم اصرار بر کارشان دارند، پس من ضرورتی به جاززه شان ندارم.»

خانم سحر اضافه میکند:

« خانم گرین فیلد اسرائیلی عضو پارلمان اسرائیل از حزب "میرتس" است، وی تنها یک نوشته سیاسی دارد که در آن از مشکلات زنان متدین یهودی در ایستگاه بس های مختلط مسافربری صحبت داشته است. (به این معنی که وی هم خواهان جدا بودن بس های مسافربری بین زن و مرد است.)»

وی ادامه میدهد : « بدینگونه میخواهند از ارزش و مقام ادیبی که وی مستحق آن است، بکاهند.» قابل ذکر است که حزب میرتس از احزاب بنیاد گرا در اسرائیل بوده عقیده بر برتری نژاد یهودی داشته و خواهان طرد و کشتار فلسطینیان میباشد.

شریک ساختن خانمی از چنین حزبی در جاززه با خانم "سحر" و آن هم زیر نام جذاب "کمک به صلح در شرق میانه" نشاندهنده درجه صداقت چنین مؤسسات تقدیم کننده جوائز میباشد، خصوصاً انهم در زمانی که دریایی از خون در غزه توسط کشنده ترین اسلحه توسط اسرائیل جریان داشته و یکی از مشوقین و تشجیع کنندگان اساسی آن، حزب میرتس بوده که عضو پارلمانی آن در تقسیم جاززه بخاطر ایجاد صلح در شرق میانه با خانم "سحر" شریک ساخته میشود.

از اینجا اهداف پس پرده این جوائز و اندازه احترام به حقوق بشر در این گوشه متمدن دنیا، ظاهر میگردد!